

# بررسی ساختار اطلاعاتی جمله در زبان فارسی به لحاظ کلامی و کاربردشناختی

دکتر داود مدنی\*

## چکیده

در مطالعات کلامی و کاربرد شناختی، ساختار اطلاعاتی جمله را غالباً از دو ساختار مجزا ولی کاملاً مرتبط با یکدیگر می‌دانند: یکی ساختار مبتدایی و دیگری ساختار اطلاع کانونی. مبتدا به لحاظ کاربردشناختی و کلامی نقش مهمی را در ساختار اطلاعاتی جمله و تعبیر جملات و پاره گفتارها ایفا می‌کند. به عبارتی این عنصر نقش صحنه‌آرا را در کلام دارد و زمینه‌ساز خبری است که در پی می‌آید. از این رو می‌توان آن را یکی از عناصر اصلی در طرح و مدل گفتمانی که مشارکین کلام از یکدیگر می‌سازند به حساب آورد. در این مقاله، نگارنده با بررسی فرایند مبتداسازی و ساختار اطلاع کانونی در زبان فارسی نشان خواهد داد که این مقوله بهترین ابزاری است که می‌تواند تعامل نحو و کلام را به وضوح نشان دهد. به عبارتی فرایند مبتداسازی یک فرایند صوری است که در حوزه نحو عمل می‌کند اما عامل کنترل‌کننده آن در حوزه کلام است و این فرایند در ارتباط نزدیک با ساختار اطلاعاتی از جمله ساختار اطلاع کانونی جمله است. از این رو، جمله را صرفاً نمی‌توان یک واحد نحوی تلقی کرد بلکه یک واحد نحوی-کلامی است. لذا در این مقاله، نگارنده با اتخاذ چنین نگرشی به بررسی ساختار مبتدایی و ساختار اطلاع کانونی در جملات زبان فارسی می‌پردازد و از این طریق تعامل نحو و کلام را مورد بررسی قرار خواهد داد.

## واژه‌های کلیدی

مبتداسازی، ساختار اطلاعاتی، ساختار اطلاع کانونی، کلام، کاربرد شناختی، تعامل نحو و کلام

\* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمین، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، ایران، خمین.

## مقدمه

به اعتقاد نگارنده بین ساختار نحوی جملات (مانند جایگاه گروه‌های اسمی در جمله) و نمود ذهنی مدل‌های کلامی یک هم بستگی نزدیک وجود دارد. این هم بستگی را می‌توان توسط عامل مستقلی به نام ساختار مبتدایی و اطلاع کانونی گزاره‌هایی که مدل‌های یک موضوع و یا سازه را در بر می‌گیرند توجیه کرد و ساختار مبتدایی از این لحاظ نقش مهمی را بازی می‌کند. به طور کلی در تحلیل ساختار مبتدایی جمله باید به دو موضوع توجه کرد:

الف) شناسایی مبتدا (ب) ارتقاء و یا نشان‌داری مبتدا.

نگارنده با استفاده از چهارچوبی که لمبرکت (۱۹۹۴) در ارتباط با ساختار اطلاعاتی جمله ارائه داده است، به بررسی این دو موضوع می‌پردازد.

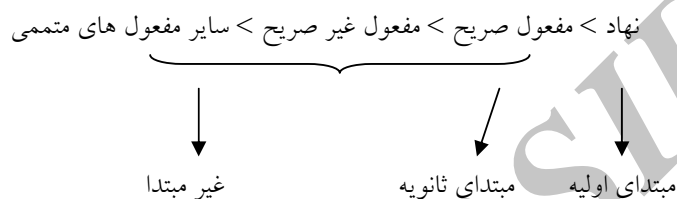
## شناسایی مبتدا

مبتدا اسمی است که ارزش موضوعی دارد و گوینده درباره آن خبری را بیان می‌کند. به بیان دیگر مبتدا عنصری است که زمینه‌ساز و صحنه‌آرای پیامی است که در پی آن می‌آید. از این رو مبتدا آغازگر کلام محسوب می‌شود و بقیه جمله تصریحی است که درباره آن صورت می‌گیرد. به همین جهت مبتدا باید از خصصیت‌های ارجاعی و قابلیت شناسایی برخوردار باشد. بنابراین، طبیعی است که این عنصر از میان پیش‌انگاره‌ها و مفروضات مشترک بین گوینده و شنونده یعنی از میان اسم‌های ذاتاً معرفه و یا معرفه شده توسط بافت، و یا اسم‌های جنس برگزیده شود.<sup>۱</sup> بنابراین، اسمی که گوینده هم برای آن مصداقی در ذهن ندارد، یعنی نکره نامشخص باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند مبتدا واقع گردد. از طرف دیگر مبتدا خصصیتی درجه‌پذیر دارد (برای مثال ر.ک گیون ۱۹۹۵، آریل ۱۹۹۰، دبیر مقدم ۱۳۶۹). به این معنا که در جملات خبری با فعل متعدی در حالت بی‌نشان دو مبتدا وجود دارد: یکی مبتدای اولیه که نهاد جمله

۱- مینونگر (۲۰۰۰) از این محدودیت تحت عنوان شرط مشخص بودن تعمیم یافته (Generalized specificity condition) یاد کرده است. البته پیترسون (۱۹۷۴) در رساله دکتری خود نیز به این موضوع اشاره کرده است که مفهوم «مشخص بودن» در یک گروه اسمی شرط لازم برای مبتداسازی آن می‌باشد (دبیر مقدم، ۱۳۶۹:۲۲).

است و دیگری مبتدای ثانویه که در ساختار نحوی جمله به صورت مفعول صریح کدگذاری می‌شود و از میان سایر مفعول‌ها بالاترین ویژگی مبتدایی را دارد. به عبارتی دیگر، این دو عنصر به تعبیر گیون (۱۹۸۴، ص ۹۰۷ - ۹۰۸) از فاصلهٔ ارجاعی کمتر و پایداری مبتدایی بیشتری نسبت به سایر نقش‌های نحوی در جمله برخوردارند<sup>۱</sup>. این ویژگی در حقیقت تأیید همان سلسله مراتب نحوی است که در همگانی‌های تلویحی و یا همان سلسله مراتب دسترسی<sup>۲</sup> بیان شده است (برای مثال رک دبیر مقدم، ۱۳۶۹: ۵۵). رابطهٔ بین سلسله مراتب نحوی و مبتدایی جمله را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

#### سطح نحوی جمله:



#### نمودار نمایش رابطهٔ سلسله مراتب نحوی و مبتدای جمله

با توجه به نمودار فوق، می‌توانیم به تحلیل ساختار مبتدایی جمله در حالت بی‌نشان در زبان فارسی بپردازیم و بر این اساس جمله را به دو بخش مبتدا و غیر مبتدا تقسیم کنیم. برای این منظور، مثال زیر را از زبان فارسی از نظر می‌گذرانیم:

۱- الف) احمد نامه را نوشت.

مبتدای اولیه      مبتدای ثانویه      غیرمبتدا

ب- احمد نامه ای نوشته است.

مبتدای اولیه      غیر مبتدا

در جملهٔ «۱- الف»، گروه اسمی «احمد» در مقام کنشگر و یا نهاد جمله مبتدای اولیه

۱- این یافته‌ها حاصل مطالعات کمی است که در زبان‌های مختلف صورت گرفته است.

است که از ویژگی ارجاعی و معرفگی نیز برخوردار است و مفعول صریح جمله یعنی گروه اسمی «نامه را» که نیز از خصلت ارجاعی و «مشخص بودن» برخوردار است مبتدای ثانویه است. در جمله «۱ - ب»، مفعول صریح «نامه‌ای» که به صورت نکره و نامشخص است مبتدا نیست. زیرا که این گروه اسمی نه در متن قبلی این جمله می‌تواند پیش مرجع داشته باشد و نه اینکه در ذهن شنونده دارای نمود ذهنی است. از این رو نمی‌توان آن را به عنوان مبتدای ثانویه تلقی کرد، بلکه این عنصر متعلق به اطلاعات کانونی گزاره بیان شده در این جمله است. این ویژگی در حقیقت نشانگر یک ارتباط سه‌گانه بین فاعل، قابلیت دسترسی و مبتدا از یک جهت و ویژگی غیر فعال بودن، مفعول و اطلاع کانونی از جهت دیگر است. پس در زبان فارسی آن مفعول صریحی مبتدای ثانویه خوانده می‌شود که با حرف نشانه «را» همراه باشد. به عبارتی «را» علاوه بر نشانه مفعول صریح، نماد مبتدای ثانویه است و در یک جمله بی‌نشان نشانگر مرز میان حوزه مبتدایی و غیر مبتدایی جمله است.<sup>۱</sup> البته ذکر این نکته ضروری است که ویژگی مبتدایی همیشه با نهاد جمله هم‌پوشی ندارد چرا که در بسیاری از موارد نهاد اطلاع کانونی جمله را تشکیل می‌دهد. به عبارتی برای چنین منظوری باید بافت کلامی جمله و یا اهداف ارتباطی گوینده را در این ارتباط مدنظر قرار داد. برای مثال جمله زیر را در نظر بگیریم:

(۲) بچه‌ها مدرسه را تعطیل کردند.

در این جمله برای تشخیص اینکه آیا نهاد جمله یعنی «بچه‌ها» مبتداست یا نه، باید دید که آیا گزاره بیان شده در این جمله در ارتباط موضوعی با این عبارت ارجاعی است یا خیر. به عنوان مثال، اگر این جمله پاسخی به این سؤال باشد که «چه اتفاقی افتاده است؟»، در این صورت نهاد به همراه سایر اجزای جمله در گستره و قلمروی اطلاع کانونی جمله قرار می‌گیرد. حال اگر این جمله را در پاسخ به این سؤال که «بچه‌ها چه کار کردند؟» در نظر

۱- در زبان ترکی نیز عنصر مبتدایی با نشانه حالت نمای «U» همراه است که علامت ارجاعی و معرفگی نیز هست (لمبرکت، ص ۸۵). هم‌چنین در زبان ایتالیایی و فرانسه بین عناصری که به عنوان مبتدای ثانویه به کار می‌روند و عناصری که به عنوان اطلاع کانونی به کار می‌روند یک هم‌بستگی واژه - نحوی و هموندی دیده می‌شود. این وضعیت درست مانند زبان فارسی است (برای اطلاع بیشتر ر.ک همان منبع، ۱۱۵).

بگیریم، چنین جمله‌ای به لحاظ کاربرد شناختی این پیش‌انگاره را به وجود می‌آورد که «بچه‌ها» از اهمیت موضوعی در ارتباط با گزاره بیان شده برخوردار است. در این صورت، مدلول این عبارت ارجاعی مبتدای جمله محسوب می‌شود که با نهاد جمله هم‌پوشی پیدا کرده است و گزاره جمله تصریحی را در ارتباط با ویژگی موضوعی این مدلول با اطلاعات گزاره‌ای جمله بیان می‌کند.

به طور کلی از میان سازه‌های مبتدایی، متعارف‌ترین مبتداها، مبتدای اولیه یعنی نهاد و مبتدای ثانویه یعنی مفعول صریح در جمله است. یکی از دلایلی که غالباً مبتدای اولیه را با نهاد و یا فاعل جمله یکی می‌دانند کاربرد صورت‌های ارجاعی ضمیری به جای فاعل است. (ر.ک. لمبرکت، ۱۹۹۴، ۱۳۶). مثال:

۳- معلم  $i$  پرویز را از کلاس بیرون کرد چونکه او  $i$  ازش خوشش نمی‌آمد.

در مثال (۳) در جمله پیرو قیدی علت، نهاد جمله به صورت ضمیر کدگذاری شده است و این ویژگی در حقیقت به واسطه خصلت مبتدایی مدلول این عبارت ارجاعی در جمله پایه است. اما چنانچه این عبارت ارجاعی نقش اطلاع کانونی را در جمله ایفا کند، کدگذاری آن به صورت ضمیر ارجاعی موجب کاهش مقبولیت جمله و یا غیر دستوری شدن آن می‌گردد:

۴- \* چه کسی  $i$  پرویز را از کلاس بیرون کرد چونکه او  $i$  ازش خوشش نمی‌آمد؟<sup>۲</sup>

گاهی اوقات در یک جمله ممکن است که مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه در جمله حضور نداشته باشند. این امر به آن معناست که گوینده از عناصر دیگر و یا سایر موجودیت‌های مربوط به یک فرآیند به عنوان مشارک مبتدایی استفاده می‌کند. این عناصر می‌توانند به صورت قید، مفعول غیر صریح و یا سایر مفعول‌های متممی در ساختار نحوی جمله کدگذاری شوند. مثال:

۵- بافت: هر دفعه می‌دیدمش صورتشو از من بر می‌گردوند.

جمله: اما این دفعه رو نه

۱- نمایه  $i$  بیانگر هم‌نمایی بودن این دو صورت ارجاعی است که به یک شخص اشاره دارند.

۲- علامت ستاره بیانگر غیردستوری بودن جمله و یا عدم مقبولیت آن از سوی گویندگان زبان می‌باشد.

در مثال (۵)، در هر دو جمله قید جمله مبتداست. اما در جمله دوم به سبب حضور «را» این قید مبتدایی‌تر است و مبتدای ثانویه شده است و این ویژگی می‌تواند به دلایل ارتباطی - کلامی خاص صورت گرفته باشد.

## نشانداری و یا ارتقاء مبتدا<sup>۱</sup>

این موضوع را می‌توان با توجه به نمودار سلسله مراتب نحوی - کلامی توجیه کرد. به این معنا که اگر گوینده بنا بر مقاصد ارتباطی خاص سازه‌ای را از رده پایین‌تر در حضور سازه رده بالاتر در آغاز جمله صدرنشین کند، آن‌گاه مبتدای نشاندار و یا ارتقای مبتدا داریم<sup>۲</sup>. مثلاً اگر در حضور نهاد جمله و مفعول صریح هر سازه دیگری را به آغاز جمله بیاوریم، این سازه مبتدای نشاندار تلقی می‌شود. به عبارتی در چنین وضعیتی سازه‌های رده بالاتر به لحاظ جایگاهی و موضوعی تنزل رتبه پیدا می‌کنند و جزو حوزه خبری جمله به شمار می‌آیند. و در عوض سازه‌های رده پایین ارتقاء می‌یابند که این ارتقاء هم از نظر جایگاهی است و هم از نظر موضوعی. نوع دیگر از ارتقاء مبتدا، ارتقاء یک سازه به لحاظ شناختی و معنایی از حالت غیر فعال به فعال بودن است. در چنین وضعیتی، معمولاً سازه‌های رده پایین‌تر به جایگاه آغازین جمله ارتقاء یافته و به لحاظ شناختی از وضعیت غیر فعال به فعال ارتقاء پیدا می‌کنند. به همین جهت است که اکثراً (برای مثال گیون ۱۹۹۵، آوریل ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، نونن و دونینگ ۱۹۹۵، لمبرکت ۱۹۹۴، لاپولا ۱۹۹۵) جایگاه مبتدایی را در ارتباط با سازه‌هایی می‌دانند که از میزان فعال بودن و قابلیت شناسایی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. در این جایگاه غالباً ضمائر بدون تکیه و یا اسامی معرفه به عنوان عبارات مبتدایی ارجح ظاهر می‌شوند (لمبرکت: ۱۷۶). در زبان فارسی معمولاً ارتقای مبتدا به لحاظ نشانداری مفهوم دوگانه‌ای می‌تواند داشته باشد. یکی اینکه سازه‌ای که معمولاً ارتقا پیدا کرده است، به لحاظ جایگاه غیر متعارف نشاندار

### 1 - Topic promotin

۲ - معمولاً فرایند ارتقاء مبتدا بیشتر در گونه محاوره‌ای و یا داستان‌های روایی که به گونه گفتاری نزدیک است صورت می‌گیرد. لذا نگارنده برای نشان دادن این مفهوم بیشتر از گونه گفتاری و یا متون روایی استفاده می‌کند.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

است و دیگر اینکه این انتقال گاهی با حضور حرف نشانه «را» همراه است و به سبب همراهی با حرف نشاندار «را» به عنوان مبتدای ثانویه نشاندار تلقی می‌شود. حال برای نشان دادن این مفهوم این وضعیت را در مثال زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۶- الف) پروین نامه رو برای مریم نوشت (جمله بی‌نشان)  
مبتدای اولیه مبتدای ثانویه غیر مبتدا

ب) نامه رو پروین برای مریم نوشت (جمله نشاندار)  
مبتدای ثانویه مبتدای اولیه غیر مبتدا

ج) برای مریم پروین نامه را نوشت (جمله نشاندار)  
مبتدای نشاندار

د) نامه رو برای مریم پروین نوشت (جمله نشاندار)  
مبتدای نشاندار

ه) مریمُ برایش، پروین نامه رو نوشت (جمله نشاندار)  
مبتدای نشاندار

در مثال فوق، در جمله اول که ترتیب سلسله مراتب نحوی و مبتدایی رعایت شده است جمله‌ای بی‌نشان است و در این جمله حرف نشانه «را» نقش نحوی - کلامی دارد؛ زیرا هم نشانه مفعول صریح است و هم نشانه مبتدای ثانویه و به کمک آن می‌توان مرز میان مبتدا و خبر را مشخص کرد. در جمله «۶ ب»، مفعول در حضور نهاد به اول جمله ارتقاء یافته است. از این رو، این جمله به واسطه ارتقاء مبتدای ثانویه در حضور مبتدای اولیه، ساختی نشاندار تلقی می‌شود. در جمله «۶ ج» مفعول غیر صریح در حضور نهاد و مفعول صریح آغازگر جمله شده است و در نتیجه ارتقاء عنصر غیر مبتدایی را به جایگاه مبتدایی در آغاز جمله داریم. در جمله «۶ د»، دو عنصر در جایگاه آغازین جمله، یعنی در خارج از سیطره جمله به عنوان جایگاه مبتدایی قرار دارد. بنابراین، در چنین جمله‌ای مبتدای مرکب<sup>۱</sup> داریم؛ زیرا این دو سازه هر دو خارج از سیطره جمله یعنی در جایگاه مشخص‌گر گره بیشینه متممی واقع شده‌اند. در

جمله «ه ۶»، مبتداسازی نشاندار مفعول غیرصریح و یا حرف اضافه‌ای در حضور نهاد و مفعول صریح ملاحظه می‌شود. در این جمله «را» نقش صرفاً کلامی دارد زیرا که گوینده با توجه به اهداف خاص کلامی خودش نظیر تأکید، این عنصر را به جایگاه آغازی جمله ارتقاء داده است. اگر وضعیت جملات فوق را با نمایش صوری که مینونگر (۲۰۰۰، ص ۲۲۲) در ارتباط با تقطیع جملات به لحاظ مبتدا - خبری در قالب رویکرد کمینه‌گرایی ارایه داده است<sup>۱</sup> مقایسه کنیم، می‌توان گفت که جایگاه بنیادی و یا بی‌نشان عناصر مبتدایی در داخل گروه فعلی بیشینه است و سپس این عناصر از درون گروه فعلی بیشینه (VP) به خارج از سیطره گروه فعلی یعنی جایگاه‌های مبتدایی نظیر جایگاه نهادی و یا جایگاه مشخص گروه متممی بیشینه حرکت می‌کنند. وی معتقد است ویژگی‌هایی که تعیین‌کننده میزان مبتداگری یک گروه اسمی است در ارتباط با مشخصه‌های ساختارهای آن سازه می‌باشد. وی با اتخاذ نگرش رویکرد کمینه‌گرایی معتقد است که سازه‌های اسمی یک جمله یا از مشخصه قوی برخوردارند و یا از مشخصه ضعیف؛ در این میان، سازه‌هایی که از مشخصه ساختارهای قوی برخوردارند (نظیر گروه اسمی فاعلی<sup>۲</sup> و یا مفعولی) دارای خصلت مبتدایی هستند و همین ویژگی حرکت آنها را به جایگاه‌های مبتدایی یعنی جایگاه مشخص‌گر گروه مطابقه برای بازبینی مشخصه‌ها باعث می‌شود (همان منبع، صص ۱۰۳-۱۱۵). بنابراین، سازه‌هایی که از چنین خصلت نحوی برخوردارند مبتدایی تلقی می‌شوند. در حقیقت چنین جایگاه‌هایی جزایر ضعیفی<sup>۳</sup> هستند که خروج سازه‌ای از آن برای مبتداسازی امکان‌پذیر است (همانجا، ص ۲۱۶). به هر حال، این تحلیل‌ها غالباً در راستای فرضیه مشخصه‌های انباشته<sup>۴</sup> بنا نهاده شده است (برای مثال ر.ک کوماتسو، ۱۹۹۴؛ ص ۱۸۴ - شانکس، ۱۹۹۱؛ چامسکی، ۱۹۹۵). براین اساس، بعضی از

۱- مینونگر (ص ۲۲۲) نمایش صوری ساخت‌های مبتدایی را به صورت زیر بیان کرده است [ VP ( [ discourse ] Agrps | [ VP... (new adjuncts) ] ) ]

۲- البته مینونگر این تحلیل را براساس فرضیه کوپ من و اسپورتیش، یعنی فرضیه فاعل درون - گروه فعلی که در آن جایگاه بنیادی فاعل را در درون گروه فعلی می‌داند قرار داده است و سپس حرکت گروه اسمی را از این جایگاه به جایگاه مشخص‌گر گروه مطابقه برای مبتدایی شدن به خاطر بازبینی مشخصه‌های ساختارهای قوی می‌داند (همان منبع، ص ۳۰).

3 - Weak Islands

4 - Pooled Features Hypothesis

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷



مشخصه‌ها، نظیر مشخصه‌های قوی، حرکات ظاهری و بعضی از مشخصه‌ها، نظیر مشخصه‌های ضعیف، حرکات نهانی را به دنبال دارند. این وضعیت هم چنین می‌تواند تمایز میان مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه را در زبان فارسی نشان دهد. به این معنا که موضوعی که از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی به جایگاه مشخص‌گر گروه بیشینه مطابقت فاعلی حرکت می‌کند مبتدای اولیه است و در نتیجه بدون «را» می‌آید و موضوعی که از جایگاه متممی فعل و یا حرف اضافه به خارج از سیطره جمله یعنی جایگاه متمم نما حرکت کند مبتدای ثانویه را تشکیل می‌دهد و چنین عناصری در زبان فارسی غالباً با «را»ی کلامی ظاهر می‌شوند. این ویژگی در حقیقت می‌تواند نشان‌گر چگونگی ارایه اطلاعات در ارتباط با اهداف ارتباطی گوینده در ساختار نحوی جملات باشد؛ به این معنا که سازه‌های یک جمله با توجه به نقش اطلاعاتی که در جمله دارند با جایگاه‌های ساختاری خاصی پیوند می‌خورند (برای مثال رک کوآن ۱۹۷۸، ۱۹۸۰؛ راس ۱۹۶۷؛ کیپارسکی ۱۹۷۰؛ ریتزی ۱۹۹۰؛ جاگر ۱۹۹۵).

### مبتدا و نمود ذهنی مدلول‌های مبتدایی

خصلت موضوعی مبتدا در ساخت گزاره و یا جمله چنین ایجاب می‌کند که یک رابطه ذاتی بین مبتدا و پیش‌انگاره کلامی وجود داشته باشد. از آن جهت که مبتدا در ارتباط با مدلول کلامی است که یا قبلاً در بافت و یا گفتمان برانگیخته شده است و یا اینکه در طول گفتمان و کلام از اهمیت جاری برخوردار است، مدلول آن به لحاظ شناختی نیز باید به نوعی برای مخاطبین کلام قابل دسترس باشد و بخشی از پیش‌انگاره کلامی را شامل شود. از این رو، به خاطر اینکه یک مدلول کلامی را به عنوان مبتدای یک گزاره قابل تعبیر بدانیم، آن مدلول باید از ویژگی فعال بودن و قابلیت دسترسی خاصی برخوردار باشد. البته لازم به ذکر است که قابلیت دسترسی به لحاظ کلامی الزاماً به معنای وجود نمود ذهنی مدلول در ذهن مخاطبین نیست، بلکه این ویژگی می‌تواند عاملی برای فعال بودن مدلول کلامی نیز تلقی شود. پس ساختارهای مبتدایی به لحاظ کلامی در حقیقت مخاطبین کلام را به این جهت سوق می‌دهند که مدلول کلامی را که در جریان کلام از اهمیت موضوعی برخوردار است شناسایی

کنند؛ به همین جهت این موجودیت کلامی به لحاظ شناختی باید مدلولی فعال و قابل شناسایی محسوب گردد. براین اساس، کاربرد صورت‌های ارجاعی نامشخص مانند گروه‌های اسمی نکره در جایگاه‌های مبتدایی جملاتی نامانوس و غیرقابل قبول به دست می‌دهد، زیرا که چنین جملاتی پردازش اطلاعات گزاره‌ای را برای مخاطبین کلام مشکل می‌کنند (برای مثال ر.ک. گیون ۱۹۸۴ص ۲۵۸، هلیدی ۱۹۹۴ص ۲۹۸، لمبرکت ۱۹۹۴صص ۱۵۲-۱۵۳). در حقیقت، با توجه به این ویژگی که کلام یک فعالیت مشترک و پیوسته است، انتخاب صورت‌های ارجاعی از سوی گوینده در درک و پردازش کلام بسیار حایز اهمیت است. به همین جهت گوینده در ساخت‌های مبتدایی باید از صورت‌هایی استفاده کند که به لحاظ شناختی پردازش و درک جمله را راحت‌تر کند. چنین جملاتی به طور طبیعی جملاتی هستند که مبتدای آنها به لحاظ کلامی فعال محسوب می‌شوند. البته تفاوت نقشی مبتداها می‌تواند کد گذاری آنها را به لحاظ نحوی دستخوش تغییر قرار دهد. به این معنا که مثلاً اگر مبتدا نقش ارجاعی به یک موجودیت را داشته باشد، به صورت گروه اسمی واژگانی کد گذاری می‌شود. این وضعیت غالباً در ساخت‌های بیانی که به لحاظ کاربرد شناختی موجودیتی را به کلام معرفی می‌کند دیده می‌شود و چنانچه نقش آن بیان‌گر رابطه معنایی بین گزاره‌ها و مدلول کلامی باشد به صورت ضمیر بدون تکیه و یا صورت ارجاعی صفرکدگذاری می‌شود مثال:

۷- در که باز شد پیرزنی را دیدم که  $i \emptyset$  کنار یک کیسه نایلون خونی و سیاه نشسته بود و  $i \emptyset$  قطعه قطعه گوشت‌ها و استخون‌ها را بر می‌داشت و  $i \emptyset$  بو می‌کرد. پیرزن آرام مشغول کارش بود.  $i \emptyset$  بعضی از قطعه‌ها را بیشتر از دیگر قطعه‌ها بو می‌کرد. من هم خیره او را نگاه می‌کردم. ناگهان دستی شان‌هایم را تکان داد. برگشتم و... (منبع: ابراهیم حسن بیگی ۱۳۷۶، قصه‌های برگزیده جنگ)

همان‌طور که در پاره کلام فوق دیده می‌شود، در اولین جمله، گروه اسمی «پیرزن» از آن

۱- کینون (۱۹۷۴ص ۲۹۹) در ارتباط با این موضوع اصلی را تحت عنوان اصل نقشی (functional principle) مطرح کرده است. این اصل بیان‌گر این است که اگر شنونده به لحاظ ذهنی نتواند مدلول عبارات مبتدایی را شناسایی کند او قادر نخواهد بود که ارزش صدق و کذب گزاره مرتبط با آن را تعیین کند. به همین خاطر است که بسیاری از زبان‌ها محدودیت‌های دستوری برای گروه‌های اسمی نکره در جایگاه فاعلی جمله قابل می‌شوند.

جهت که در ارتباط موضوعی با گزاره‌های بیان شده در جملات بعدی است مبتدا محسوب می‌شود. اما این عبارت ارجاعی به خاطر اینکه به لحاظ نقشی یک موجودیت کلامی جدید را به گفتمان معرفی می‌کند، به صورت گروه اسمی واژگانی و به صورت نکره مشخص تجلی نحوی یافته است؛ این در حالی است که صورت‌های ارجاعی بعدی به این مدلول کلامی اکثراً به صورت ضمیری (محدوف و یا آشکار) کدگذاری شده است که به لحاظ نقشی بیانگر ارتباط معنایی بین گزاره‌ها و مدلول مبتدایی است.<sup>۱</sup>

حال مثال دیگری را در ارتباط با مقبولیت مدلول‌های مبتدایی به لحاظ شناختی از نظر

می‌گذرانیم:

۸- الف) T پسری خیلی قد بلند است.

ب) پسره خیلی قد بلند است.

ج) آن پسر خیلی قد بلند است.

د) پسری که توی کلاس ماست خیلی قد بلند است.

۹- الف) من مردی را دیدم و...

ب) T من مردی را دیدم.

در مثال (۸)، جمله الف از این جهت نا مانوس و غیرقابل قبول است که مدلول مبتدایی غیرقابل شناسایی و یا به لحاظ بافتی و یا کلامی غیرقابل بازیابی است. بنابراین، تصور بافتی که گزاره «قد بلند بودن» را به یک مدلول مبتدایی نامشخص اسناد دهیم به لحاظ پردازشی درست نیست. اما در مقابل در جملات (۸) ب، ج، د که مدلول مبتدایی از ویژگی قابلیت شناسایی برخوردار است و در نتیجه قابلیت تعبیر و پردازش را دارد جملاتی پذیرفتنی هستند. مثلاً در جمله (۸) د، از آن جهت که جمله واره موصولی عبارت مبتدایی را به صورت گروه اسمی نو وابسته (به تعبیر پرینس ۱۹۸۱، صص ۲۳۵-۲۳۷) بیان کرده است قابل قبول است؛ زیرا که این جمله‌واره موصولی مجموعه نامشخص مدلول عبارت ارجاعی «پسرها» را در عالم مقال

---

۱- با توجه به اصل جدا سازی نقش و ارجاع (the principle of the separation of Reference and Role) می‌توان گفت که در این متن گروه اسمی واژگانی ارجاع مدار (reference-oriented) و عناصر ارجاعی ضمیری (نقش مدار) (role-oriented) می‌باشند (برای توضیح بیشتر در این مورد رک لمبرکت، صص ۱۸۴-۱۹۲).

مشارکین کلام محدود می‌کند و آن را به مجموعه‌ای از موجودیت‌هایی که به لحاظ ارجاعی مرتبط با مدلول قابل شناسایی گوینده است تقلیل می‌دهد. در نتیجه به عنوان مبتدای قابل شناسایی قابلیت تعبیر را پیدا می‌کند. در مثال شماره (۹) نیز این جمله تنها هنگامی برای مخاطبین کلام قابل قبول است که بر این باور باشند گوینده قصد دارد توضیحاتی را درباره مدلول مبتدایی بیفزاید. اگر این جمله به همین صورت خاتمه پیدا کند، شنونده آن را ناقص و غیرقابل قبول تلقی می‌کند. زیرا که در غیر این صورت مدلول عبارت مبتدایی در ذهن شنونده قابلیت شناسایی و در نتیجه قابلیت تعبیر را پیدا نخواهد کرد.

### ساخت‌های اطلاع کانونی<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مقولاتی که هم‌بستگی نزدیکی با نقش‌های ارتباطی و به خصوص صورت‌های ارجاعی دارد ساخت‌های اطلاع کانونی است. این ساخت‌ها با توجه به نقش کلامی که ایفا می‌کنند هر یک در قالب ساختارهای واژ - نحوی خاصی بیان می‌شوند. به عبارتی مولفه ساختار اطلاعاتی با توجه به نقش کلامی این ساخت‌ها صورت نحوی آنها را رقم می‌زند. نگارنده این ساخت‌ها را با توجه به تقسیم‌بندی که لمبرکت (۱۹۹۴) از آنها به دست داده است<sup>۲</sup> با داده‌های فارسی به محک می‌زند و چگونگی کدگذاری اطلاع کانونی را به لحاظ نحوی در این ساخت‌ها مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱- در ارتباط با تعریف اطلاع کانونی تعاریف و توصیف‌های زیادی از سوی زبان‌شناسان ارایه شده است. به عنوان مثال، هلیدی (۱۹۶۷ص ۲۰۴) اطلاع کانونی را این طور تعریف کرده است: اطلاع کانونی نوعی اطلاع تأکیدی است که بدان وسیله گوینده بخشی از پیام را به عنوان بخش اطلاع‌رسان برجسته و نشان‌دار می‌کند. این اطلاع کانونی از آن جهت که از طریق بافت موقعیتی و یا متنی قابل بازیابی نیست اطلاع نو محسوب می‌شود. جکنداف (۱۹۷۲ص ۲۳۰) نیز اطلاع کانونی را متمم اطلاع پیش‌انگاره‌ای می‌داند به این معنا که اطلاع کانونی اطلاعی است که گوینده فرض می‌کند بین او و شنونده مشترک نیست. سلرک (۱۹۸۴ص ۲۰۶) اطلاع کانونی را با اطلاع نو مرتبط می‌داند و اطلاع غیر کانونی را اطلاع کهنه تلقی می‌کند.

۲- لمبرکت این طبقه‌بندی را یک ویژگی جهانی می‌داند و معتقد است که این ساخت‌های اطلاع کانونی در تمام زبان‌ها بدون استثنا دیده می‌شود (لمبرکت ۱۹۹۴ص ۲۲۱).

### ساخت گزاره کانونی

تقطیع کلامی این ساخت‌ها معمولاً به صورت مبتدا - خبر است. به این معنا که در این جملات نهاد به عنوان مبتدا و جزو پیش‌انگاره‌های کلامی محسوب می‌شود و گزاره قلمرو اطلاعات کانونی را تشکیل می‌دهد و خبری را در ارتباط با مبتدا بیان می‌کند. در این جملات، معمولاً مدلول سازه‌ای که به عنوان مبتدای جمله محسوب می‌شود به لحاظ شناختی و ذهنی از ویژگی فعال بودن بالایی برخوردار است. و به همین جهت در این جملات تجلی نحوی این عناصر ارجاعی به صورت ضمیری و یا صفر طبیعی‌تر به نظر می‌آید. زیرا که در این ساخت‌ها، مدلول عنصر مبتدایی با توجه به اصل جداسازی نقش و ارجاع از خصلتی نقش‌مدارانه برخوردار است و اطلاع کانونی در این ساخت‌ها به لحاظ کاربرد شناختی تصریح و یا توضیحی را در مورد مدلول مبتدایی ارایه می‌دهد و گوینده از این طریق دانش مخاطب را در مورد مدلول مبتدایی افزایش می‌دهد. مثال:

۱۰ - هزاران نیروی بسیجی طوماری را مبنی بر مقابله با تهدیدات دشمنان داخلی و خارجی نظام اسلامی امضاء کردند (۱) آنان این طومار را در پی تهدیدات اخیر مقامات آمریکا و تاکیدات و هشدارهای مقام معظم رهبری تهیه کردند (۲) و بدین وسیله حمایت خود را از بیانات فرماندهی کل قوا و مقام معظم رهبری برای مقابله با هر گونه تهدید داخلی و خارجی دشمنان اعلام داشتند (۳). (منبع: کیهان، ۸۱/۵/۱۰)

در مثال (۱۰)، در جمله (۱)، عبارات ارجاعی «هزاران نیروی بسیجی» و «طومار» به ترتیب در نقش مبتدای اولیه و ثانویه به کار رفته‌اند و در این جمله به لحاظ کاربرد شناختی این پیش‌انگاره را برای خواننده به همراه دارند که این عبارات ارجاعی موضوع کلام گوینده است و احتمالاً وی در ارجاع بعدی به این موضوع از صورت‌های ارجاعی ضمیری و یا معرفه استفاده می‌کند. همان‌طور که در جمله (۲) متن فوق دیده می‌شود، صورت ارجاعی برای اشاره به مدلول مبتدایی در جایگاه نهادی به صورت ضمیری کدگذاری شده است. و مبتدای ثانویه نیز به صورت اشاری<sup>۱</sup> مورد ارجاع قرار گرفته است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که دیده

1 - Deictically

می‌شود، این پاره کلام هم‌بستگی نزدیکی را با نقش کاربرد شناختی خود یعنی ارایه پیام در مورد مبتدای کلامی در این باره گفتار دارد. حال مثال دیگری در این ارتباط بیان می‌کنیم:

۱۱- الف) احمد ماشین خرید.

ب- احمد ماشین را خرید.

تفاوت این دو جمله به لحاظ کلامی در این است که در جمله (۱۱) الف، سازه اسمی «ماشین» بخشی از گزاره را به عنوان اطلاع کانونی تشکیل می‌دهد. به عبارتی، در این جمله فعل به همراه این سازه اسمی روی هم خبر و یا تصریحی را در مورد مبتدای جمله یعنی «احمد» ارایه می‌دهد. از این رو این جمله می‌تواند پاسخ مناسبی مثلاً برای این پرسش که «احمد چه کار کرد؟» باشد. در جمله (۱۱) ب، بر خلاف جمله اول، سازه اسمی «ماشین» جزو قلمرو اطلاع کانونی جمله محسوب نمی‌شود، بلکه این سازه متعلق به حوزه مبتدایی جمله (مبتدای ثانویه) و یا به عبارتی متعلق به پیش‌انگاره کلامی محسوب می‌شود. بنابراین، این جمله می‌تواند پاسخ مناسبی به این پرسش که «احمد چه تصمیمی را در مورد ماشین گرفت و یا احمد ماشین را چه کار کرد؟» باشد. پس در جمله دوم، گوینده فرضی با استفاده از خصلت نحوی - کلامی «را» ساختار اطلاعاتی جمله را دستخوش تغییر قرار داده است و بدیهی است که هر یک از آنها معنای ضمنی و یا استلزام خاصی را به شنونده القا می‌کنند. ساختار اطلاعاتی جملات فوق را به توجه به سوالات مطرح شده می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۱۲- الف) جمله: «احمد ماشین خرید»

پیش‌انگاره: «احمد» به عنوان موضوع مبتدایی است که خبری در مورد آن داده می‌شود.

تصریح: «ماشین خرید»

اطلاع کانونی: «ماشین خرید»

قلمرو اطلاع کانونی: گزاره (اسم + فعل)

۱۳- ب) جمله «احمد ماشین را خرید»

پیش‌انگاره: «احمد» و «ماشین» هر دو به عنوان موضوع مبتدایی و یا زمینه‌ساز خبری

هستند که در پی می‌آید.<sup>۱</sup>

تصریح: خرید

اطلاع کانونی: خرید

قلمرو اطلاع کانونی: «فعل جمله»

با توجه به مواردی نظیر فوق، می‌توان گفت که در تحلیل‌شان اطلاعاتی گروه‌های اسمی، ملاک کار ارزیابی‌گوبنده از دانش شنونده است و در نهایت آنچه که نشان‌گر ارزیابی‌گوبنده است صورت ارجاعی است که گوبنده برای ارایه این عناصر به لحاظ واژ - نحوی به کار می‌برد. در ضمن، در ارتباط با جملاتی که گزاره قلمرو اطلاع کانونی آنها را تشکیل می‌دهد می‌توان گفت که این ساخت‌ها امکان خوانش‌های کانونی دیگری را نیز می‌دهند و معمولاً چنین خوانش‌هایی به لحاظ بافتی مشخص می‌شوند.

### ساخت موضوع کانونی

این ساخت‌ها را معمولاً جملات مدلول نشان<sup>۲</sup> می‌نامند زیرا که نقش کلامی آن شناساندن مدلولی است که در یک گزاره<sup>۳</sup> باز در حوزه بیانی جمله مورد تصریح قرار گرفته است. در این ساخت‌ها، قلمرو اطلاع کانونی فقط محدود به یک سازه است که مدلول آن در قلمرو پیش‌انگاره‌ها قرار ندارد. این سازه موضوعی می‌تواند هر سازه‌ای غیر از فعل باشد و حتی افزوده‌ها<sup>۴</sup> نظیر عبارات قیدی مکانی، زمانی و حالت را که غیر موضوعی‌اند نیز شامل شود. نمونه بارز این ساخت‌ها معمولاً جملات پرسشی محتوایی<sup>۴</sup> هستند که در آنها سازه پرسشی جاذب اطلاع کانونی در جمله است. در این جملات، موضوعی که به عنوان اطلاع کانونی گزاره محسوب می‌شود به لحاظ واجی تکیه کانونی جمله را نیز به خود اختصاص می‌دهد. نمونه دیگری از این جملات جملاتی است که اطلاع متضاد و یا تقابل‌دهنده را در بر دارد. سازه‌ای که اطلاع

۱- مثلاً گوبنده ممکن است که این جمله را به این صورت ادامه دهد که «احمد ماشین را خرید و آن را به همسرش هدیه کرد». در این صورت «خرید و به همسرش هدیه کرد» خبر و یا تصریحی است که در مورد مبتدای جمله صورت گرفته است.

2- Identificational Sentence

3- Adjunct

4- Information Question

تقابلی و یا متضاد را در بردارد، از آن جهت که با انتظار شنونده مغایرت دارد، می‌تواند حداقل اطلاعی برانگیخته و حداکثر اطلاعی کاملاً نو باشد. مثال:

۱۴- بافت: شنیدم که خون‌ها رو فروختی.

جمله: نه ماشینم رو فروختم. (منبع: محاوره طبیعی)

۱۵- بافت: میگن که رضا از مریم خیلی بدش میاد.

جمله: نه این مریم که از رضا خیلی بدش میاد. (منبع: محاوره طبیعی)

۱۶- بافت: کی تمام شیرینی‌ها را خورده؟

جمله: رضا تمام شیرینی‌ها را خورده. (منبع: محاوره طبیعی)

همان‌طور که می‌بینیم، در مثال‌های فوق فقط یک سازه به عنوان جاذب اطلاع کانون قلمداد می‌شود و بقیه اجزای جمله به لحاظ ارتباطی نقش روشن‌سازی مدلولی را دارند که اطلاع کانونی و یا متضاد جمله را به خود اختصاص داده است. از طرف دیگر، همان‌طور که مثال‌های (۱۴) تا (۱۶) نشان می‌دهد، نهاد و یا مفعول جمله همیشه با مبتدای اولیه و یا ثانویه هم‌پوشی ندارد؛ زیرا که در بعضی از موارد و تحت شرایط گفتمانی خاص، نهاد و یا مفعول جمله اطلاع کانونی و یا به عبارتی اطلاع نو جمله را شامل می‌شود و در چنین صورتی تکیه کانونی را نیز به خود اختصاص خواهد داد. ساختار اطلاعاتی مثال‌های فوق را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۱۷- جمله: ماشینم رو فروختم.

پیش‌انگاره: گوینده X را فروخته است.

تصریح:  $x =$  ماشین گوینده

اطلاع کانونی: ماشین گوینده

قلمرو اطلاع کانونی: گروه اسمی در جایگاه مفعولی

جمله شماره (۱۷) نیز به لحاظ اطلاعاتی ساختاری شبیه به جمله (۱۵) دارد. ساختار

اطلاعاتی مثال (۱۶) را می‌توان به صورت زیر تحلیل کرد:

۱۸- جمله: رضا تمام شیرینی‌ها را خورده.



پیش‌انگاره:  $x$ : تمام شیرینی‌ها را خورده.

تصریح:  $x$  = رضا

اطلاع‌کانونی: رضا

قلمرو اطلاع‌کانونی: گروه اسمی در جایگاه نهادی

### ساخت جمله – کانونی

ویژگی بارز این جملات این است که در این جملات هیچ‌گونه پیش‌انگاره‌ای وجود ندارد؛ زیرا که قلمرو اطلاع‌کانونی تمام جمله را شامل می‌شود و به همین دلیل هیچ پیش‌انگاره‌ای را نیز بر نمی‌انگیزد. از این رو، این جملات فاقد ساختار مبتدا – خبری هستند. به این معنا که در این جملات فاعل مبتدا محسوب نمی‌شود بلکه بخشی از قلمرو اطلاع‌کانونی جمله است. این ویژگی در حقیقت وجه تمایز این جملات را از جملات گزاره‌کانونی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

این جملات به لحاظ کاربرد شناختی برای آرایه و یا معرفی یک موجودیت جدید به گفتمان و یا آرایه و بیان یک وضعیت و یا رخداد جدید به کار می‌روند. از این رو این جملات را غالباً تحت عنوان «جملات بیانی» (representational) و یا رخداد مطلق (-thetic event oriented) توصیف می‌کنند.<sup>۲</sup> با توجه به این ویژگی می‌توان گفت در جملاتی که جایگاه

۱- در زبان‌هایی مانند ژاپنی برای تمایز ساخت‌های گزاره‌کانونی که در آنها فاعل به عنوان مبتدا محسوب می‌شود از ساخت‌های جمله‌کانونی که در آنها فاعل به عنوان مبتدا تلقی نمی‌شود به ترتیب از دو تکواژ (wa) و (ga) بهره می‌گیرند. (لمبرکت ۱۹۹۴، ص ۱۴۰).

۲- برن تانو و مارتی (۱۹۱۸) و کورودا (۱۹۷۲-۱۹۸۴-۱۹۸۵) ساسه (۱۹۸۷-۱۹۸۴) در ارتباط با تمایز این جملات از جملات گزاره‌کانونی معتقدند که این جملات فاقد مبتدا (Topicless) هستند. به عبارتی جملات گزاره‌کانونی به لحاظ منطقی برخوردار از حکم مقوله‌ای (categorical judgment) می‌باشند که به صورت مبتدا – خبر بیان می‌شوند و مستلزم شناسایی فاعل به عنوان مبتداست. زیرا که صدق و کذب گزاره در ارتباط با شناسایی این مقوله می‌باشد. این نوع حکم یا قضاوت را حکم مضاعف می‌گویند زیرا که مستلزم دو عمل شناختی مستقل است. ساختار حکم مقوله‌ای را می‌توان به صورت  $A=B$  یا  $A \neq B$  نشان داد. درمقابل حکم مطلق (theticity) فقط مستلزم تصدیق و یا انکار یک حکم کلی می‌باشد که بصورت « $A$  هست» و یا « $A$  نیست» بیان می‌شود. از این رو، این جملات برخوردار از حکم ساده می‌باشند. در زبان انگلیسی جملات وجودی there و یا جملاتی که بیانگر وضعیت آب و هوایی هستند از این نوعند. (لمبرکت، صص ۱۴۵-۱۳۹).

نهادی و یا فاعلی آنها با یک گروه اسمی ناشناخته که به لحاظ نحوی معمولاً به صورت نکره کدگذاری شده است از این نوعند زیرا که فاعل این جملات با توجه به این ویژگی غیر مبتدایی است. به عبارتی، قلمرو اطلاع کانونی در چنین وضعیتی تمام جمله را شامل می‌شود و فاعل این جملات غالباً غیر ارجاعی است و یا در صورت ارجاعی بودن منظور از گزاره بیان شده در جمله تصریح و یا افزودن اطلاعاتی در مورد آن نیست بلکه منظور بیان یک عمل و یا ارابه یک وضعیت است. این ویژگی در حقیقت مستلزم می‌دارد که جملات رخداد مدار و یا بیانی محدود به بافت‌های کلامی باشند که در آن مدلول گروه اسمی در جایگاه نهادی غیر قابل شناسایی و یا به لحاظ کلامی و شناختی هنوز غیر فعال و غیر ارجاعی است و یا اینکه تصریح کاربرشناسی و اطلاع کانونی با هم منطبق شوند.<sup>۱</sup> در پاره کلام زیر که اغلب جملات آن از ویژگی (+بیانی) برخوردارند و یا به عبارتی بیانگر یک وضعیت و یا حادث شدن یک رخداد جدید و یا معرفی یک موجودیت کلامی جدید به کلام می‌باشند از این نوعند.

۱۹ - تازه هوا تاریک شده بود (۱) که ناگهان سر و کله یه عراقی پیدا شد (۲). مهدی نگاهی به حسین انداخت و پوزخندی زد (۳) حسین پرسید: چی شده؟ (۴) مهدی گفت: انگار که داره برامون مهمون میاد (۵) آماده پذیرایی باش (۶) تا چشمان حسین به سرباز عراقی افتاد اونو بست به رگبار (۷) در همین موقع فریاد مهدی بلند شد (۸) حسین داد زد: مهدی چه اتفاقی افتاده؟ (۹) مهدی ناله‌کنان گفت: فکر کنم پام ترکش خورده (۱۰)...

(منبع: خاطرات یک رزمنده: مخاطب: نگارنده)

همان‌طور که در متن فوق دیده می‌شود، جملات آن بیانگر موقعیت‌های بیانی مختلف می‌باشند. به عنوان نمونه، در جمله اول و دوم هیچ پیش‌انگاره کلامی برانگیخته‌ای وجود ندارد، بلکه صرفاً بیانگر یک وضعیت و یا معرفی یک مدلول کلامی جدید می‌باشند. در جمله

۱ - کونو (۱۹۷۲) در تحلیل نقش‌گرایانه خود از این جملات معتقد است که این جملات به لحاظ توصیف مبتدایی «خنثی» هستند و بیشتر افعالی را در بر می‌گیرند که بیانگر «وجود» و یا «حادث شدن» عمل و یا وضعیتی هستند. لی و تامپسون (۱۹۸۱) نیز افعال این جملات را افعال پیدایشی (verbs of emergence) می‌نامند (برای توضیح بیشتر رک اشمرلینگ (۱۹۷۶) فوشس (۱۹۸۰)، فابر (۱۹۸۷). به عنوان مثال، در انگلیسی جملاتی که با افعال لازم نظیر «Come, arrive, remain...» همراهند و یا جملاتی که جایگاه فاعلی آنها با یک عنصر غیر ارجاعی نظیر «it» و یا «there» پر شده است از این نوعند.

بررسی ساختار اطلاعاتی جمله در زبان فارسی به لحاظ کلامی و کاربردشناختی □ ۱۳۹

آخر نیز از آن جهت که هیچ پیش‌انگاره‌ای را با خود به همراه ندارد، بلکه بیانگر یک عمل و یا رخداد می‌باشد از ساخت اطلاعاتی جمله - کانونی برخوردار است. برای مثال ساختار اطلاعاتی جمله (۱) و (۲) در مثال (۱۹) را می‌توان به صورت زیر نمایش داد:

۲۰- جمله: تازه هوا تاریک شده بود

پیش‌انگاره: ----

تصریح: «تاریک شدن هوا»

اطلاع کانونی: «تاریک شدن هوا»

قلمرو اطلاع کانونی: تمام جمله

۲۱- جمله: ناگهان سرو کله یه عراقی پیدا شد.

پیش‌انگاره: ----

تصریح: «سرو کله یک عراقی پیدا شد»

اطلاع کانونی: «سرو کله یک عراقی پیدا شد»

قلمرو اطلاع کانونی: تمام جمله

حال مثال دیگری را برای نشان دادن ساخت جمله - کانونی از نظر می‌گذرانیم:

۲۲- بافت: دیروز تو محله ما دعوی سختی شد.

جمله: یه نفر تو درگیری کشته شد.

هدف ارتباطی جمله فوق قبل از اینکه افزودن اطلاعاتی در مورد فاعل این جمله به عنوان مبتدا باشد، بیان یک رخداد و عمل است. بنابراین، در این جمله فاعل به عنوان مبتدا و به طور ارجاعی تعبیر نمی‌شود بلکه به عنوان شرکت‌کننده در عملی که توسط فعل جمله مشخص شده است محسوب می‌شود. از این رو، این جمله را می‌توان فاقد مبتدا تلقی کرد زیرا در آن قلمرو اطلاع کانونی تمام جمله را در بر می‌گیرد و همین ویژگی حضور عبارت ارجاعی نکره را در جایگاه نهادی این جمله توجیه می‌کند. ساختار اطلاعاتی جمله (۲۲) را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

۲۳- جمله: «یه نفر تو درگیری کشته شد»

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

پیش انگاره:----

تصریح: «یه نفر تو درگیری کشته شد»

اطلاع کانونی: «یه نفر تو درگیری کشته شد»

قلمرو اطلاع کانونی: تمام جمله.

همان‌طور که در تقطیع ساختار اطلاعاتی جمله فوق دیده می‌شود، در این جمله اطلاع کانونی و تصریح کاربرد شناختی با یکدیگر منطبق می‌باشند و نیز اینکه این جمله فاقد هر گونه پیش انگاره می‌باشد. البته گاهی اوقات با توجه به شرایط بافتی و کلامی خاص می‌توان این جملات را به صورت ساخت گزاره - کانونی در نظر گرفت<sup>۱</sup> که در این صورت تکیه کانونی به گزاره جمله به عنوان قلمرو اطلاع کانونی تعلق دارد و فاعل جمله به عنوان مبتدا از آن جهت که جزو پیش انگاره محسوب می‌شود فاقد تکیه کانونی می‌شود. به نظر نگارنده، مورد دیگری که در زبان فارسی می‌تواند بیانگر وضعیت اطلاعاتی فوق باشد جملاتی هستند که در آنها جایگاه فعل و فاعل دچار قلب نحوی شده است. به این معنا که در این جملات گوینده به خاطر تاکید روی وقوع عمل، فعل را در جایگاه مبتدایی ظاهر می‌کند. بر این اساس در این جملات فاعل پسایند شده<sup>۲</sup> مبتدا تلقی نمی‌شود. مثال:

۲۴- الف) علی فرار کرد. (جمله بی نشان)

ب - فرار کرد علی. (جمله نشاندار)

ج- علی فرار کرد (جمله نشاندار - فاعل با تکیه ادا می‌شود)

در مثال (۲۴)، جمله (الف) را هم می‌توان به صورت ساخت گزاره - کانونی تقطیع کلامی نمود و هم می‌توان آن را در قالب جملات ۲۴ (ب) و (ج) به صورت جمله - کانونی در نظر گرفت. اگر جمله فوق را به صورت ساخت گزاره - کانونی در نظر بگیریم، در این جمله نهاد جمله با مبتدا هم‌پوشی دارد و خبر ذکر شده در گزاره تصریحی در مورد آن محسوب می‌شود.

۱- در بعضی از زبان‌ها مانند رومانی چنانچه جمله‌ای به عنوان رخداد مدار و یا بیانی تعبیر شود آرایش سازه‌ای جمله به صورت VS و چنانچه به صورت گزاره - کانونی تعبیر شود آرایش جمله به لحاظ نحوی به صورت SV می‌باشد (هیچر ۱۹۵۶، وهر ۱۹۸۴) (ر.ک. لمبرکت ۱۹۹۴، ص ۱۶۹).

2- Postposed

در چنین صورتی، مبتدا به لحاظ واجی و یا آوایی از آن جهت که جزو پیش‌انگاره محسوب می‌شود و فاقد تکیه کانونی است به اصطلاح به صورت رقیق تلفظ می‌شود. این جمله در حقیقت می‌تواند پاسخ مناسبی به این پرسش باشد که «علی چکار کرد؟». اما در مقابل، در جملات (۲۴) ب و ج که بیانگر رخداد و یا عملی هستند، نهاد به عنوان مبتدا تلقی نمی‌شود بلکه بخشی از قلمرو اطلاع کانونی را تشکیل می‌دهد و همین امر تکیه دار بودن آن را در جمله (۲۴) ج توجیه می‌کند. از این رو، چنین جملاتی می‌تواند پاسخ مناسبی برای پرسشی نظیر اینکه «چه اتفاقی افتاد؟» باشد.

از جمله ساخت‌های دیگری که در زبان فارسی در قلمرو ساخت جمله - کانونی قرار می‌گیرند ساخت‌هایی هستند که از آنها به عنوان ساخت‌های ناگذرا و یا آغازی<sup>۱</sup> یاد می‌شود. چنین ساخت‌هایی در حقیقت بیانگر پایان یک وضعیت و آغاز وضعیت دیگری می‌باشند (دبیر مقدم ۱۳۷۸، پانوشت ص ۲۱۴). مثال:

۲۵ - الف) هوا سرد شد.

ب) فلز ذوب شد.

به طور کلی، تمایز میان انواع ساخت‌های اطلاع کانونی را با توجه به موارد فوق و در ارتباط با کانونی بودن موضوع<sup>۲</sup> و یا گزاره<sup>۳</sup> می‌توان به صورت زیر نشان داد:

گزاره	موضوع	
+	-	۱- ساخت گزاره- کانونی
-	+	۲- ساخت موضوع- کانونی
+	+	۳- ساخت جمله- کانونی

حال با توجه به همبستگی وضعیت شناختی مدلول‌های کلامی و نمود گفتمانی آنها و نیز مقبولیت عناصر مبتدایی می‌توان قایل به پیوستاری نظیر پیوستار زیر شد که نشانگر روابط نشاننداری بین صورت عبارات ارجاعی و نقش آنها به عنوان مبتدا و یا اطلاع کانونی می‌باشد:

1 - In choative  
2 - Argument  
3 - Predicate

نشانداری به لحاظ وقوع به عنوان اطلاع کانونی

گروه اسمی نکره > گروه اسمی معرفه > ضمایر تکیه دار > ضمایر بدون تکیه > ضمایر وابسته/ضمایر واژه-بستی > ضمایر محذوف یا صفر

نشانداری به لحاظ وقوع به عنوان مبتدا

نمودار کدگذاری مدلول‌های کلامی برحسب نقش‌های ممکن

همان‌طور که این پیوستار نشان می‌دهد، کدگذاری عنصر مبتدایی به صورت مرجع‌دار صفر بی‌نشان‌ترین صورت مبتدایی محسوب می‌شود و تجلی نحوی اطلاع کانونی به صورت گروه اسمی نکره بی‌نشان‌ترین اطلاع کانونی محسوب می‌شود. هم‌چنین نمودار فوق نشان می‌دهد که اگر چه در بعضی از شرایط گفتمانی خاص گروه اسمی نکره می‌تواند مبتدا واقع شود، تجلی نحوی اطلاع کانونی به صورت مرجع‌دار صفر غیر ممکن است؛ به علاوه، وقوع مدلول غیر فعال به عنوان مبتدا اگر چه خلاف قاعده است، با این وجود، وقوع مدلول فعال در قلمرو اطلاع کانونی که همراه با یک گزاره تصریحی است چنین نیست؛ زیرا که چنین وضعیتی موجب تلاش اضافی برای پردازش جمله نمی‌گردد.

### نتیجه

یافته‌های این پژوهش پی‌آمد مهمی را که به لحاظ نظری به دنبال دارد این است که در تبیین پدیده‌های زبانی اصولاً از نگرش‌های یک بعدی و یک سویه باید اجتناب کرد. به این معنا که برای تحلیل واقع‌گرا از پدیده‌های زبانی چون مبتدا و ساختار اطلاع کانونی در ساختار اطلاعاتی جملات، الزاماً باید قائل به رابطه تعاملی بین سطوح مختلف زبانی و همبستگی نزدیک بین آن‌ها شد. بنا بر این، در این راستا باید قائل به تدوین نظریه‌ای جامع و واقع‌بینانه شد که بتواند تعامل و همبستگی معناداری را در میان سطوح مختلف زبانی و دیگر مقولات

❖ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

بررسی ساختار اطلاعاتی جمله در زبان فارسی به لحاظ کلامی و کاربردشناختی □ ۱۴۳

کلامی و شناختی نشان دهد. همان‌طور که داده‌های پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد، اگرچه اصول نحوی و کلامی به دو حوزه مستقل نحو و کلام متعلق‌اند اما بین ارکان و عناصر این دو حوزه با یکدیگر هم‌بستگی زیادی وجود دارد. به عبارتی دیگر، با تلفیق توانش دستوری و توانش ارتباطی به عنوان بخش مکمل آن، زبان و مقولات آن را در چشم‌اندازی وسیع‌تر می‌توان مورد مطالعه قرار داد. بنابراین، مطالعه پدیده‌های زبانی با توجه به تعامل مولفه‌های مختلف دستوری و مقولات کلامی و شناختی ما را قادر می‌سازد که به درک و شناختی عمیق از دستور به عنوان یک نظام زیستی<sup>۱</sup> برسیم.

## منابع و مأخذ

- ۱- دبیر مقدم، محمد. «پیرامون، را، در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، صص ۲-۶۰، ۱۳۶۹.
- ۲- دبیر مقدم، محمد. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- 3- Ariel, M.. Accessing Noun- phrases Antecedent. London: Croom Helm. 1990
- 4- Ariel, M.. The function of accessibility in a theory of grammar Journal of pragmatics 16: 443 – 463. 1991
- 5- Chomsky, N.(The Minimalist Program. Cambridge, Mass.: MIT Press. 1995
- 6- Cowan, JR.. Investigating the psychological basis of anaphora. Paper presented at the 53 rd Annual Meeting of Linguistic Society of America. 1978
- 7- Cowan , J R.. The Significance of parallel function in the assignment of intersentential naphora. Papers from the para session on pronouns and anaphora. ed. by J.Kreiman and A.E. Ojeda , 110 – 24. Chicago: Chicago Linguistic Society. 1980
- 8- Downing, p. and M. Noonan ( . Word order in discourse. Amsterdam: John Benjamins. 1995
- 9- Faber, D.. The accentuation of intransitive Sentences in English Journal of Linguistics 19. 419- 452. 1987
- 10- Fuchs, A.. Accented subjects in all- new utterances. In Brett Schneider & Lehmann (eds.). 449- 461. 1980
- 11- Givon, T. (1984 b). Syntax: A Functional Typological Introduction, vol.1. Amsterdam

3- Biological System

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۷

- and Philadelphia: Benjamins.
- 12\_ Givon, T. *Functionalism and grammar*. Amsterdam: John Benjamins. 1995
  - 13\_ Halliday, M.A.K.. *Notes on transitivity and theme in English* *Journal of Linguistics*.3. 199-244. 1967
  - 14\_ Halliday, M.A.K.. *(An introduction to Functional grammar*. 2<sup>nd</sup> ed. London: E. Arnold. 1994
  - 15\_ Jackendoff, R.. *(Semantic interpretation in generative grammar*. Cambridge, Mass.: MIT press. 1972
  - 16\_ Jager, G. *Topics in Dynamic semantics*. Doctoral diss. CIS- Bericht- 96 – 92. Uni. Munchen. 1995
  - 17\_ Keenan, E.. *The Functional principle: generalizing the notion "subject of"*, *Papers from the Tenth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*. 298- 309. 1974
  - 18\_ Komatsu, L.K.. *Experimenting with the Mind: Readings in Cognitive psychology*. California: Brooks /cole. 1994
  - 19\_ Kuno, S.. *Pronominalization, Reflexivization and Direct Discourse* *Linguistic Inquiry*, vol.3, no.2. 1972 b
  - 20\_ Lambrecht, K.. *Information structure and sentence form: Topic, Focus, and the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge university press. 1994
  - 21\_ Lapolla, R.J.. *Pragmatic relations and word order in Chinese*. In Downing, P. and M. Noonan (eds), *(word order in discourse: 297- 329*. Amsterdam: John Benjamins. 1995
  - 22\_ Li, Ch & Sandra A. Thompson. *(Mandarin Chinese: a functional reference grammar*. Berkeley: university of California Press. 1981
  - 23\_ Meinunger, A.. *(Syntactic aspects of topic and comment*. Amsterdam: John Benjamins. 2000
  - 24\_ Prince, E., F.. *Topicalization, Focus – movement and Yiddish – Movement: A pragmatic differentiation*. *Berkeley Linguistics Society* 7. 249 – 64. ( 1981 a
  - 25\_ Rizzi, L. *(Relativized minimality*. Cambridge, Mass.: MIT. 1990
  - 26\_ Ross, J.. *Constraints in Variables in syntax*. Ph. D. dissertation. MIT. 1967
  - 27\_ Schmerling, S.F.. *(Aspects of English Sentence Stress*. Austin: University of Texas press. 1976
  - 28\_ Selkirk, E.O.. *(Phonology and syntax: the relation between sound and structure* . Cambridge, Mass.: MIT Press. 1984
  - 29\_ Shanks, D. R.. *Categorization by a Connectionist Net Work* *Journal of Experimental psychology: Learning, Memory and cognition* -434-445-17. 1991